

ورزش باستانی ایران وریشه‌های تاریخی آن*

دکتر مهرداد بهار

برورزش باستانی ایران عمری دراز گذشته و مانند همه سنت‌های باستانی ، اصل و منشاء آن در غبار تاریخ گم شده است و امروز اگر می‌کوشیم اصل آن را بازیابیم ، این کوشش تنها بر نشانه‌هایی استوار است که این‌جا و آن‌جا به چشم می‌خورد ، ورنه ، مدرکی قطعی و صریح برای اثبات منشاء این آئین در دست نیست. در حقیقت این بازیافتن نیست ، بازساختن است !

✱

در طی چندین سال گذشته ، به جهت علاقه‌ای که به مطالعه تاریخ تفکر و دین در ایران باستان داشتم ، کوشیدم با آئین مهر در ایران و روم آشنا شوم . در طی این آشنائی با مطالعات مهرپرستی ، به بعضی شباهت‌های شگفت‌آور میان آئین مهر و آئین زورخانه ایرانی برخوردیم که مرا به اندیشیدن در باره ارتباط آئین زورخانه با آئین مهر واداشت و در این باره مقاله‌ای به مجله فرهنگ و زندگی تقدیم داشتم که در شماره دهم آن مجله به تاریخ ۱۳۵۱ به طبع رسید . گمان می‌کنم پیش از بحث در باره این مسأله ، بهتر باشد با این رشته ارتباط‌های موجود دو آئین که در آن مقاله یاد شده است ، آشنا شویم .

نخستین دسته از ارتباط‌ها ، ارتباط معابد مهری اروپائی است با بناهای زورخانه‌ای در ایران. مراسم مهری معمولاً در غارها انجام می‌یافت . در نزدیک یا در داخل این معابد طبیعی ، که مظهر طاق آسمان و پهنه زمین بود ، بایست آبی روان وجود می‌داشت ؛ اما در شهرها یا جلگه‌ها که غاری نبود ، این معابد را به شباهت غارها ، در زیرزمین بنا می‌کردند . معبد به وسیله پلکانی طولانی به سطح زمین می‌رسید . این معابد

* این مقاله نخستین بار به عنوان مقدمه‌ای بر کتاب بررسی فرهنگی - اجتماعی زورخانه‌های تهران ، شورای عالی فرهنگ و هنر به طبع رسید ، ولی کتاب هرگز منتشر نشد و این نخستین بار است که با بعضی کاستی‌ها و افزونی‌ها در معرض قرائت عام قرار می‌گیرد.

پنجره نداشتند و از نور خارج بهره‌ای نمی‌بردند. گاه پلکان به اطاقی ختم می‌شد که در آن، پیروان خود را برای اجرای مراسم آماده می‌ساختند و سپس از آنجا به محوطه اصلی معبد وارد می‌شدند. طاق معبد را چون آسمان شب می‌آراستند. در داخل معبد در دوسو دو ردیف سکو قرار داشت و در میسان دوردیف سکو، صحن مستطیل و گود معبد قرار گرفته بود که مراسم در آنجا انجام می‌یافت و تماشاگران بر نیمکت‌هایی که کنار سکوها، پای دیوار بود به تماشای این مراسم می‌نشستند. در آخر صحن، در محرابی، منظره‌ای از مهر در حال کشتن گاو وجود داشت. در کنار در ورودی ظرفی پایه‌دار برای آب تبرک شده قرار داشت و در طرف مقابل، در پای تصویر مهر، دو آتشدان بود. بر دیوارهای معبد اغلب تصویرهای بسیار نقش شده بود. نکته عمومی درباره همه این معابد، کوچکی آن‌ها بود بطوری که در این معابد جز گروه معدودی جای نمی‌گرفت. متأسفانه از مراسمی که در صحن گود این معابد برپا می‌شده است، اطلاعی نداریم (۱). زورخانه‌های ما شباهت‌های بسیار با این معابد مهری دارند. زورخانه‌ها همیشه با پلکانی طولانی از زیر زمین به سطح خیابان می‌رسند. همه زورخانه‌ها که به آئین‌نیاگان و نه بامعیارهای «مدرن» ساخته شده‌اند، در زیر زمین قرار دارند و معمولاً در زیر بناهای دیگر؛ این زورخانه‌های کهن نوری اندک دارند.

چنانچه ذکر شد، معابد مهری در کنار یا نزدیک آب جاری ساخته می‌شد. شاید جالب توجه باشد به دوزورخانه قدیمی شهر کاشان توجه کنیم که یکی در محله میدان کهنه کاشان، در زیربنای حسینیه آن محل بنا شده است و در یک طرف آن آب‌انبار عمومی است و دیگری در محله پشت مشهد کاشان است که مدخل آن در راه پله آب‌انبار عمومی قرار دارد (۲). دوست عزیز آقای دکتر احمد محمدی می‌گویند که چون در ملایر زورخانه‌ای را که بر مسیر قناتی ساخته شده بود، خراب کردند، برای ساختن زورخانه تازه، در مسیر همان قنات، نقطه تازه‌ای را انتخاب کردند و به بنای زورخانه تازه پرداختند. در داخل زورخانه، برخلاف معابد مهری، دو سکوی کناری و یک صحنه مستطیل گود میانین وجود ندارد و گود چند ضلعی یا مربع زورخانه از همه سو با سکو احاطه شده است؛ ولی، درست مانند معابد مهری، در کنار سکو، در پای دیوار، نیمکت‌ها قرار دارند که تماشاگران بر آنها می‌نشینند و به مراسم نگاه می‌کنند. بهرحال، نکته اصلی اشتراک گود، سکو و نیمکت است. در کنار در ورودی زورخانه، مانند معابد مهری، آبدانی وجود دارد که البته، امروزه مورد استعمال اصلی خود را از دست داده است. به جای آتشدان‌ها که در معابد مهری، در انتهای صحنه و دو سوی تصویر مهر قرار دارد، در زورخانه، در جلو سردم، اجاقی است که امروزه از آن برای گرم کردن ضرب و تهیه نوشیدنی گرم استفاده می‌شود. به همان گونه که بر دیوارهای معابد مهری

نقش‌هایی مقدس بود، در زورخانه‌ها نیز تصاویر و نقش‌هایی از رستم و دیگر پهلوانان وجود دارد. نکته‌ی همانند دیگر، کوچکی زورخانه‌ها است که تنها می‌توانند گروه کوچکی را در خود جای دهند.

یک چیز در معابد مهری هست که در زورخانه‌ها نیست و آن نقش مهر در حال کشتن گاو است. علت حذف کامل این صحنه - اگر کشتن گاو توسط مهر یک سنت ایرانی باشد (۳) - نه تنها به سبب مسلمانی مردم، بلکه، با اطمینان می‌توان گفت، بخصوص بدین جهت است که در زیر تأثیر آئین زردشتی در ایران، کشتن گاو به اهریمن نسبت داده شده بود (۴) و بدین‌روی، دیگر جائی برای وجود آن بردیوارها در ایران نبوده است.

دسته دوم، ارتباط میان آئین رومی مهر و آئین زورخانه است:

نخست امر کشتی گرفتن و آداب آن است. بنا به افسانه‌های رومی درباره مهر، ایزد مهر، پس از زاده شدن، بر آن شد تا نیروی خود را بسنجد. بدین‌روی، نخست با ایزد خورشید زور آزمائی کرد و کشتی گرفت. درین کشتی گرفتن، خورشید تاب نیروی مهر را نیاورد و بر زمین افتاد. سپس، مهر او را یاری داد تا برخیزد. آنگاه دست راست خویش را به سوی خورشید دراز کرد. دو ایزد با یکدیگر دست دادند و این نشان بیعت خورشید با مهر بود. سپس، مهر تاجی بر سر خورشید نهاد و از آن پس، آن دو یاران وفادار یکدیگر ماندند (۵).

نکته اصلی در کار زورخانه کشتی گرفتن است و چون پهلوانی فروافتد، دقیقاً همان آداب دست دادن را دو پهلوان به جای می‌آورند و با دست‌های چپ بازوهای راست یکدیگر را می‌گیرند و با دست‌های راست به یکدیگر دست می‌دهند و همان گونه که مهر و خورشید با هم پیمان دوستی بستند، دو کشتی گیر نیز هرگز با یکدیگر دشمنی نمی‌ورزند و اگر کینه‌ای پدید آید، باید یکدیگر را ببوسند و آشتی کنند و دوست بمانند.

جز کشتی گرفتن، دست دادن و پیمان دوستی بستن، شباهت‌های دیگری نیز میان این دو آئین وجود دارد، از جمله، یکی سنت برهنگی است (۶):

پهلوان در گود، مانند مهر به هنگام زایش، جامه‌ای بر تن ندارد و تنها بر میان خود لنگی یا تنگه‌ای دارد که می‌تواند برابر برگ انجیر مهر رومی باشد (۷). برهنگی از مراسم حتمی گود است.

رسم دیگر زورخانه زنگ زدن است و آن زنگی است که با زنجیری بر سر دم زورخانه آویزان است و مرشد به هنگام ورود پهلوانان بزرگ آن را به صدا درمی‌آورد تا همگان از ورود ایشان آگاه شوند. در معابد مهری نیز زنگی یافته شده است که گمان می‌کنند آن را هنگام نشان دادن تصویر مهر در پایان یا در آغاز مراسم به صدا در

می آورده اند (۸). ولی ممکن است - اگر تصور ما در ارتباط آئین زورخانه با معابد مهری درست باشد - این زنگ را در معابد مهری به هنگام ورود بزرگان دین به آواز درمی آورده اند. وجود قمه، دشنه یا چاقو در میان ورزشکاران ما با دشنه‌ای که مهر به هنگام زادن با خود داشت و سلاح اصلی او بود (۹) همانندی دقیق دارد. پهلوانان ما نیز جز با قمه و دشنه به نبرد با دشمنان نمی پرداخته اند.

مراتبی که در زورخانه‌ها وجود دارد، مانند کهنه سوار، مرشد، پیش کسوت، صاحب زنگ، صاحب تاج، نوچه و جزآن، ما را به یاد مراتب هفت گانه پیروان مهر می اندازد و چه بسا این هردو نیز از یک اصل و منشاء بوده باشند.

در آداب زورخانه، چون پهلوانی به مقام استادی می رسید، و کمال تن و روان می یافت، از طرف پیشوایان طریقت به این افتخار دست می یافت که تاج فقر بر سر نهد (۱۰). این مراسم در آداب مهری نیز وجود دارد (۱۱).

نوحه‌ها، پیش‌خیزها، نوحه‌ها و ساخته‌ها در زورخانه همان مقامی را دارند که در آئین مهر تازه واردان داشته اند.

در آئین مهر رومی، پیروان مهر را با روحیه‌ای جنگی تربیت می کردند (۱۲) در زورخانه نیز به صورتی نمادین، آداب نبرد آموخته می شود (۱۳). در پی این سلسله ارتباطها - اگر فرض ما درست باشد - می توان گمان برد که در معابد مهری اروپائی نیز آئین‌هایی شبیه به ورزش‌های زورخانه‌ای به جای آورده می شده است.

در زورخانه نیز مانند آئین مهر، تنها کسانی که به سن بلوغ رسیده اند حق تشرف دارند. در سنت پهلوانی ایران، مردی می تواند به سلك پهلوانان درآید که شانه بر صورت وی بایستد، یعنی تازه وارد باید بر چهره خود ریش داشته باشد (۱۴).

در زورخانه نیز مانند آئین مهر، زنان را راه نیست (۱۵). در زورخانه نیز مانند آئین مهر، مقام اجتماعی و ثروت جانی و ارزشی ندارد (۱۶). پهلوانان یکدیگر را برادر یا هم‌سلك می خوانند و این همان است که در میان مهرپرستان نیز متداول بوده است. در زورخانه همواره و در هر کار حق تقدم با پیش‌کسوتان است و این سنت نیز دقیقاً در آئین مهر دیده می شود (۱۷).

دسته سوم از ارتباطها، شباهت‌هایی است که میان شخصیت مهر ایرانی و رومی و شخصیت پهلوان وجود دارد. در آداب پهلوانی آمده است که پهلوان باید دلیر، طاهر، سحرخیز، و پاک نظر باشد و علاوه بر ادای فرائض و سنن، شب‌زنده‌دار و دارای حسن خلق باشد. بینوایان را تا سرحد توانائی اعانت کند و از اخلاق پست بپرهیزد (۱۸). در برابر، در مهریشت اوستائی آمده است که مهر دشمن دروغ است (بند ۲۶). از کلام راستین آگاه است (بند ۴۹). نماینده پندار، گفتار و کردار نیک است (بند ۱۰۶). مهر

نخستین ایزدی است که پیش از خورشید در بالای کوه هرا برآید، نخستین کسی است که با زینت‌های آراسته از فراز کوه زیبا سر بدر آورد (بند ۱۳). او هرگز فریفته نمی‌شود (بند ۵). او حامی پیمان است (بند ۳). او زورمندی بی‌خواب است که به پاسبانی مردم می‌پردازد (بند ۷). کسی است که پس از فرورفتن خورشید به پهنه زمین درآید و آنچه را در میان زمین و آسمان است بنگرد (بند ۹۵). او حامی تمام آفریدگان است (بند ۵۴). در این ارتباط جالب توجه است که بدانیم تا زمان پهلوان اکبر خراسانی در دوره ناصرالدین شاه، به جای آن که همانند این زمان به شامگاه به زورخانه روند، سحرگاهان به آنجا می‌رفتند و به ورزش می‌پرداختند و پیش از نماز صبح از آن جابرون می‌آمدند. این‌ما را به یاد ایزد مهر می‌اندازد که نخستین ایزدی است که پیش از طلوع خورشید در بالای البرز برمی‌آمده است. (۱۹)

در سنت، وظیفه پهلوان دفاع از ناتوانان، از میان بردن زورگویان و حمایت از پرهیزگاران است. او باید رحیم، بخشنده و یاری‌رسان باشد. در برابر، در مهریشت آمده است: باشد که او برای یاری ما آید. باشد که او برای گشایش (کار) ما آید. باشد که او برای دستگیری ما آید. باشد که او برای دلسوزی ما آید. باشد که او برای چاره (کار) ما آید. باشد که او برای پیروزی ما آید. باشد که او برای سعادت ما آید. باشد که او برای دادگری ما آید (بند ۵).

بنا به سنت، یک پهلوان دلاوری بی‌پاک است که هرگز هراسی به دل راه نمی‌دهد و یک‌تنه برصاف دشمنان می‌زند و ایشان را از میان برمی‌دارد. مهر نیز در میان موجودات تواناترین است (بند ۶). خوش‌اندام، بلندبالا و نیرومند است (بند ۷). یلی جنگاور و قوی‌بازو است (بند ۲۵). کسی است که در جنگ پایدار می‌ماند (بند ۳۶). قوی‌ترین خدایان، نیرومندترین خدایان، چالاک‌ترین خدایان، تیزترین خدایان و پیروزمندترین خدایان است (بند ۹۸).

وجود این رشته‌های دراز و گوناگون ارتباط میان آئین مهر و آئین زورخانه، هر کس را می‌تواند بدین اندیشه وادارد که ممکن است آئین پهلوانی ملهم از آئین‌های مهری باشد و بخصوص گمان‌کننده ساخت و آداب مخصوص معابد مهری روم باستان ریشه در ایران باستان داشته باشد که در ایران، تا زمان ما هم به صورت آداب زورخانه هنوز پا برجا مانده است.

اما در آثار فارسی، بخصوص در **فتوت‌نامه سلطانی**، آئین کشتی‌گرفتن و پهلوانی به پیامبران و شخصیت‌های اسطوره‌ای توراتی منسوب شده است و یعقوب و آدم ابوالبشر به عنوان کسانی که این آئین و فن از ایشان سرچشمه گرفته است یاد شده‌اند (۲۰). این

نکته بانظر نگارنده در منسوب داشتن آئین پهلوانی به آئین مهر هماهنگ نیست، اما در يك نکته میان این دو هماهنگی وجود دارد و آن منسوب کردن آئینی است که به اشخاصی که در زمانی کهن، در امر با نتایجی که مردم شناسی بدان رسیده است موافقت کامل دارد، زیرا بنا بر پژوهش‌های مردم شناسان، آنچه به سنت به مردمان اعصار جدیدتر رسیده است، همه به اعصاری بسیار کهن مربوط است و انسان مؤمن به سنت گمان می‌کرده است که آنچه را بخردانه انجام می‌دهد، قبلاً و در آغاز، توسط خدایان و پیشوایان انجام یافته بوده است (۲۱).

هرچند نسبت دادن آئین پهلوانی ایرانی به یعقوب و آدم ابوالبشر که شخصیت‌هایی سامی - یهودی‌اند غیر منطقی است، ولی شگفت‌آور نیست. این از خصوصیات آئین‌ها و اسطوره‌ها است که برای دوام و بقای خود در هر دوره فکری و اجتماعی تازه، می‌کوشند رنگ محیط تازه را بپذیرند و خود را با تحولات زمان هماهنگ کنند. توجهی به آثار تاریخی فارسی و عربی قرون نخستین اسلامی این حالت جیوه‌گونه و لغزان آئین‌ها و اساطیر را اثبات می‌کند. در این آثار بسیاری از شخصیت‌های آسمانی و زمینی زردشتی رنگ و نام اسلامی گرفته‌اند. مثلاً کیومرث برابر حضرت آدم یا فرزندان اوستا (۲۲). و بعضی از آثار تاریخی ایران باستان نام قبر مادر سلیمان یا تخت او را به خود گرفته است. بدین روی شگفت نیست که این ورزش باستانی در دوره اسلامی با اسطوره‌ها و شخصیت‌های نیم اسطوره‌ای - نیم تاریخی یهود و اسلام مربوط شده باشد. چنانچه بنیان پاره‌ای از آئین‌ها و اعتقادات شیعیان ایران را می‌توان در آئین‌ها و اعتقادات مردم باستانی ایران یافت.

*

اینکه باید نکته‌ای دیگر را یادآور شد که در زمینه بازشناختن تاریخ ورزش باستانی به ما کمک می‌کند:

افسانه‌های کهن پهلوانی که به پارسی بازمانده بر دو دسته است: یکی افسانه‌های پهلوانی اسطوره‌ای است، مانند آنچه در اوستا، در شاهنامه فردوسی یا آثاری چون گرشاسب‌نامه بازمانده، دوم افسانه‌های جوانمردی و عیاری است که کهن‌ترین آن‌ها داستان سمک عیار است (۲۳).

تحلیل شخصیت‌های پهلوانی اوستائی و شاهنامه‌ای نشان می‌دهد که بسیاری از خصوصیات این پهلوانان - از جمله گرشاسب ورستم - هم‌سان خصوصیات یکی از خدایان کهن تمدن هند و ایرانی، به نام ایندره است. اما مقایسه رفتار و کردار این گروه پهلوانان اساطیری با پهلوانان عصر جوانمردی و عیاری و آداب و عادات ایشان نشان می‌دهد که شباهت چندانی میان الگوی کهن ایندره و پهلوانان اسطوره‌ای با این پهلوانان عصر

عیاری و آداب و عادات ایشان نیست. تعلق به طبقات متوسط شهری، داشتن رفتارها و اعتقادات اخلاقی و عارفانه و جنگیدن برای برادری، برابری و عدل در نزد پهلوانان ایرانی دوره عیاری و جوانمردی با اشرافیت، خشونت و از دم تیغ گذراندن‌های خودی و بیگانۀ موجود در میان پهلوانان اسطوره‌ای و نبرد به‌خاطر سرزمین در نزد ایشان ارتباطی ندارد. دقیقتر بگوئیم، پهلوانی اشرافی افسانه‌ای با پهلوانی عوام در عصر تاریخی در ایران، با وجود بعضی ارتباط‌های کلی، یکی نیست و این دو از یک اصل و منشأ برنخاسته‌اند (۲۴). به گمان نگارنده، برای جستجوی سابقه پهلوانی تاریخی در ایران باید به دنبال افسانه‌های مربوط به جوانمردان و عیاران رفت.

افسانه‌های عیاری و در رأس آن‌ها داستان سمک عیار، و جوه مشترک بسیاری را با سنن و آداب پهلوانی زمان ما نشان می‌دهند و مطمئناً پهلوانی در آثار دوره اسلامی و عیاری هردو منشأئی واحد دارند. دلیری، پارسائی، مهرورزیدن، برسر قول‌ایستادن، شکیبا بودن و به‌شعب بیدار ماندن و مردمان را پاسبانی کردن، از خصوصیات مشترک پهلوانی و عیاری است. حتی، چه بسیار در کتاب سمک عیار پهلوان و عیار یکی دانسته شده‌اند. مثلاً یک بار دو دلاور در جائی پهلوان خوانده می‌شوند و در جای دیگر همان دو عیار شمرده می‌شوند (۲۵). در مورد دیگر، قایم عیار، در میدان نبرد، جنگ تن‌به‌تن و پهلوانی می‌کند (۲۶). در جای دیگر روزافزون، که زنی عیار است، به میدان می‌رود و پهلوانی می‌کند (۲۷) و بارها عیاران دیگر و از جمله سمک، در میدان پهلوانی می‌کنند و پهلوان خوانده می‌شوند (۲۸).

از نظر طبقاتی نیز عیاران و پهلوانان دوره اسلامی غالباً متعلق به قشر تولیدکنندگان شهری‌اند و اغلب با نام خود نام صنف خویش را نیز به‌همراه دارند. جالب توجه است که این کیفیت تعلق به قشر تولیدکنندگان یعنی کارگران و صاحبان پیشه شهری، در میان صوفیان هم دیده می‌شود و اگر توجه کنیم که صوفیان، عیاران و پهلوانان همه از جوانمردان‌اند، شاید بتوان گفت که فتوت یا جوانمردی نهضتی بوده است متعلق به اصناف و پیشه‌وران شهری که در آن از اشراف یا روستائیان تنها گروهی انگشت شمار دیده می‌شود.

از داستان سمک عیار برمی‌آید که عیاران و پهلوانان نیروی پیشاهنگ جوانمردان بازاری و پیشه‌ور بوده‌اند و در میان توده مردم سخت نفوذ داشته‌اند. در داستان سمک عیار می‌آید: «ارمنشاه... گفت: ایشان (یعنی عیاران) چه قوم‌اند که چنین مردم از راه می‌برند و به‌طاعت خود می‌برند و اگر چیزی نهانی می‌سازیم، می‌دانند و آشکار می‌کنند و اگر کسی از آن‌ایشان می‌گیریم و در بند و زندان بی‌سارمی‌داریم، می‌برند» (۲۹). «سرهنگان با حاجب‌شاه و شحنه ولایت بیامدند و ریسمان در گردن آن دو جوان

کردند و در بازار آوردند. صد هزار زن و مرد بازاری و لشکری خروش برآوردند و زاری کردند که ایشان، دو برادر، معروف و جوانمرد و سخت پاکیزه بودند و مردم ولایت، ایشان را دوست داشتندی. در بازار چون ایشان را می‌آوردند، خروش از مردم شهر برآمد» (۳۵).

قایم عیار، که پهلوان نیز خوانده می‌شود، به سمک عیار می‌گوید: «ای پهلوان، اندیشه مدار که زلزال با لشکر آن توانائی ندارند که با من برآشوبند... مرا قایم بدان خوانند که هر کاری که خواهم از پیش‌برم و در هر کار اختیارم. دیگر پنج‌هزار مردشادی خورده دارم» (۳۱). «زلزال [ملک] گفت... [قایم] شهر به ما برآشوباند، ما را زیان دارد و ما با عام برنیائیم» (۳۲).

به همین علت بزرگان و قدرتمندان شهر این جوانمردان و پیشه‌وران عیار را «دزدان و ناداشتان» می‌خواندند (۳۳) و غاطوس ملک چون دلتنگ شد، «گفت: با این کار چه سازیم از دست این قوم ناداشت اوباش» (۳۴).

عیاران و پهلوانان هر شهر هر چند مستقل از عیاران و پهلوانان دیگر شهرها بودند ولی رابطه غیرمستقیم جوانمردی ایشان را به یکدیگر مربوط می‌کرد (۳۵). ولی‌گاه، در یک شهر، میان جوانمردان دودستگی بود و دشمن‌خونی یکدیگر می‌شدند (۳۶). این دلاوران جوانمرد، در زندگی خود به دنبال شاه دادگر می‌گشتند تا به یاری او جهان را از پلیدی آزاد سازند. همه داستان سمک عیار بر این استوار است که سمک در سپاه شاه دادگر و فرزند او همه عمر را می‌جنگد تا جهان را از شر فرمانروایان ستمگر آزاد کند و جالب توجه نفوذ این عیاران است در دستگاه شاه دادگر: «خورشید شاه گفت ای جوان، پیش‌تر آئی که ما را از عیاران جدائی نیست. این شغال پیل زور پدر عیاران و جوانمردان است، من او را فرزندم» (۳۷).

پروژه کاوش‌های آسانی و مطالعات فرسنگی

✱

بحث در باره خصوصیات جوانمردان، عیاران و پهلوانان پیشه‌ور خود بحثی است دیگر و بررسی اجتماعی کتاب سمک عیار به مقاله‌ای مستقل نیاز دارد. آنچه براساس این کهن‌ترین اثر عیاری - پهلوانی می‌توان گفت این است که آئین جوانمردی، و در نتیجه عیاری - پهلوانی، سنتی است اجتماعی و بسیار کهن.

شواهدی که در داستان سمک عیار وجود دارد ما را بر آن می‌دارد که باور کنیم اصل این اثر اسلامی نیست و مربوط به دوره قبل از اسلام و احتمالاً اشکانیان است: ۱- وجود نام‌های غیر اسلامی در سراسر کتاب، ۲- ساخت کاملاً ملوک‌الطوایفی جامعه (۳۸)، ۳- نبودن مسجد، وجود شرابخواری همگانی و بی‌حساب در سراسر کتاب، ۴- آغاز ذکر شاهان ایران با کیومرث و بسر رسیدن ذکر شاهان با اسکندر (۳۹)، ۵- با تابوت دفن کردن

مردگان (۴۰) یا در دخمه نهادن ایشان (۴۱) ، ۶- ازدواج با محارم (۴۲) ، ۷- سوگند خوردن به نور و نار و مهر (۴۳) و بسیاری شواهد دیگر که مناسب این گفتار نیست ، دلایل روشنی برقیل از اسلامی بودن مطالب کتاب است و از این میان ، شواهد دوم و چهارم فقط مشخص کننده دوره اشکانی می تواند باشد.

اگر چنین فرضی ، مانند فرضیات دیگر این مقاله ، پذیرفتنی باشد ، باید معتقد شد که قدمت سنت جوانمردی ، یعنی پهلوانی - عیاری ، به احتمال بسیار به زمان اشکانیان می رسد .

*

اما اگر آئین عیاری - پهلوانی از سوئی به آئین جوانمردان دوران اشکانی و از سوی دیگر با آئین مهر پیوند داشته باشد ، باید معتقد شد که میان آئین مهر و جوانمردی پیوندی تاریخی و فکری وجود دارد . جالب توجه است که گسترش جهانی آئین مهر نیز به دوره اشکانیان می رسد و از ایران به روم می رود . بخصوص این که ، بنا بر روایات تاریخی ، دین مهر توسط دزدان دریائی آسیای صغیر به روم راه یافت (۴۴) و این ما را به یاد «دزدان و ناداشتان» می افکند.

بدین روی ، بر پایه فرض های نگارنده ، دوره اشکانی باید دوره شکل گرفتن نیروی عظیم در شهرهای ایران باشد که مبتنی بر عقاید و قدرت عامه شهری ، یعنی جامعه تولید کنندگان بوده و به گرد ستایش ایزد مهر به عنوان مرکز قدرت در جهان خدایان می گشته است . این نیروی عظیم نه تنها فکری و دینی بوده ، بلکه به همراه خود سازمان های اجتماعی خاصی را نیز آورده بوده است که تا زمان درازی پس از اسلام نیز ادامه داشته است .

چنانچه در گفتاری زیر نام « دیدگاه های تازه درباره مزدک » در شماره سوم اندیشه آزاد ، اسفند ۱۳۵۸ ذکر کرده ام ظاهراً در دوره اشکانی ، میان شهرهای متکی به امر تجارت با خارج (که عبارت بود از خرید کالا از چین و هند و حمل آن به روم و خرید کالا از روم و حمل آن به چین و هند) و موقعیت روستاها و حکام فئودال خودمختار آن عصر اختلاف و تضاد عمیقی به وجود آمده بود . شهرها طرفدار تمرکز قدرت و وحدت کشور بودند تا امر راه سازی ، حفاظت راهها و شهرها ، سیستم مبادله و حمل و نقل کالاهای تجاری و حفاظت تجار خودی در برابر تجار و دولت های بیگانه و جز اینها به بهترین وجه ادامه یابد ؛ در حالی که فئودالیسم غیر متمرکز اشکانی متکی بر قدرت فئودالی کمابیش مستقل بود که قدرت هائی محلی و تابع منافع محلی خود بودند و از قدرت دفاع مداوم در برابر متجاوزان خارجی محروم . هر چند ممکن است فئودال - فرمانروایان محلی از امر تجارت خارجی رایج در شهرهای موجود در حیطه قدرت خود

وادامه و رونق آن، به واسطه عوارض و کالاهائی که دریافت می‌داشتند، حمایت می‌کردند، ولی همین عوارض سنگین و نامشخص و همین وابسته به‌خواست فرمانروایان محلی بودن نمی‌گذاشت شهرها از رونق خاص و لازم بهره‌مند شوند و شاید نمی‌گذاشت تجارت کالائی با خارج در حد امکان توسعه یابد و پیشه‌وران شهری امکان یابند در امر تولید سهمی شوند و از رونق تجارت بهره بیشتر برند. امری که بعدها، در دوره ساسانی، انجام یافت.

پدید آمدن سازمان‌های صنفی در شهرها، اتحاد آن‌ها با یکدیگر، ایجاد نهضت جوانمردی که فراگیرنده همه شهرهای دور و نزدیک شده بود، مبارزه با فئودال-فرمانروایان محلی - و آرزوی پدید آوردن سرزمینی به‌زیر درفش یک فرمانروای عادل، در واقع، عکس‌العمل آن تضاد عمیقی است که میان شهر و روستا در دوره اشکانی پدید آمده بود و نیز جوابگوی این نکته است که چرا در نهضت جوانمردی نشانی چندان از اشراف و روستائیان نیست. شاید همین امر و قدرتی که در این نهضت نهفته بود به‌ساسانیان یاری رساند تا سرانجام، به‌آسانی تمام، دولت اشکانیان را از میان بردارند و دولتی متمرکز و هرچند ستمگر، اما حامی تجارت با خارج و تولید پیشه‌وری داخلی پدید آید و این امر، قیام دهقانان را در پی داشته باشد.

*

شاید اینک به‌جا باشد که برای شناخت دقیق مسائل آرمانی این نهضت، با تحول آئین مهر از مرحله هند و ایرانی تا دوره اشکانیان آشنا شویم.

مهر ایزدی است هند و ایرانی که نام او در هند معنای «دوست» دارد و در اوستا به‌معنای «پیمان» و در فارسی به‌معنای دوستی و خورشید است. این ایزد، به‌احتمال قوی، در نزد هند و ایرانیان اعصاب بسیار کهن، مظهر پیمان و دوستی میان افراد قبیله با یکدیگر و مظهر وحدت و مقررات و روابط آئینی در کل قبیله بوده است؛ و می‌توان باورداشت که او ایزد برکت بخشنده خورشیدی نیز به‌شمار می‌آمده است. او سپس در نزد هندوان، ایزد متحدکننده پنج قبیله مردمان و ایزد قانون‌گذار و مظهر قانون شد و ایزدی به‌شمار آمد که کشتکاران را با چشمی که برهم نهاده نمی‌شد، مراقبت می‌کرد (۴۵).

این ایزد در قدیمی‌ترین نوشته ایرانی درباره او، در مهریشت، ایزدی سخت‌عظیم‌تر از آن است که در مرحله هند و ایرانی و در میان هندوان ودائی بوده است. علاوه بر این، این ایزد، در دوره متأخر شاهنشاهی هخامنشی نیز چنان مهم می‌شود که نامش به‌همراه نام هرمزد، خدای بزرگ، و به‌اتفاق اناهیتا در واپسین کتیبه‌های هخامنشی ظاهر می‌شود. او، سپس، آنچه‌نان مهم باقی می‌ماند و شاید مهم‌تر می‌شود که در دوره اشکانی ستایش او به‌صورت آئین مهرپرستی به‌اروپا می‌رود و خود در مرکز ستایش همه

طبقات امپراتوری روم قرار می‌گیرد و دهقانان، سپاهیان، پیشه‌وران و حتی شهروان و پيرو او می‌گردند (۴۶) و در همان دوره، در ایران، چند شاهنشاه اشکانی و شاهان خاندانی ایرانی نژاد که در آسیای صغیر فرمان می‌راندند نام مهرداد داشتند (۴۷) و از آن پس، در دوره ساسانی نیز در میان همه طبقات اجتماعی ایران مهر مورد ستایشی عظیم بوده است (۴۸).

بدین روی باید اطمینان داشت که شخصیت مهر در ایران تحول قطعی یافته است و از آن خدای هند و ایرانی با پهنه محدود فعالیتش، در ایران ایزدی بس نیرومند که کیفیات خدایان دیگر را در خود جذب کرده، پدید آمده است.

مسیر این تحول و زمان آن روشن نیست، ولی نشانه‌هایی وجود دارد که ما را به‌دآوری می‌کشاند. زردشت در گاهان، به‌همراه کنار گذاشتن همه ایزدان ایرانی کهن، مهر را هم کنار می‌گذارد. در همین حال، باید توجه کنیم که نام این ایزد در سنگ‌نبشته‌های متقدم هخامنشی نیز نیامده است، هرچند در این سنگ‌نبشته‌ها ذکر کلی ایزدان فراموش نشده است و ما اطلاع داریم که ایزد مهر در همین دوره معابدی در فارس داشته است (۴۹).

چنانچه از سنت زردشتی برمی‌آید، زردشت دین خود را به‌شاه گشتاسب عرضه داشت، بنابراین می‌بایست اصول عقاید دینی او زیاد دور از اعتقادات شاه و مغایر با آن نباشد. سنگ‌نبشته‌ها نیز متن‌هایی شاهانه‌اند و اعتقادات دینی مندرج در آنها نیز گویای اعتقاداتی شاهانه است. با وجود آن که می‌دانیم پرستش مهر در عصر گاهانی و در دوره متقدم هخامنشی که همزمان‌اند، در ایران وجود داشته است، چرا در گاهان و در کتیبه‌های متقدم هخامنشی نام مهر ذکر نشده است، به‌طوری که در یکی اصولاً اعتقادی به وجود ایزدان دیده نمی‌شود و در دیگری اشاره‌ای به ایشان، بدون ذکر نام، اکتفا شده است؟ آیا این بدان معنا نیست که در نیمه نخست و آغاز نیمه دوم هزاره اول پیش از مسیح، در میان خاندان‌های سلطنتی که به قدرت مطلقه حکومتی دست یافته بودند، هر مزد نه تنها خدای بزرگ، بلکه زیر تأثیر قدرت مطلقه شاهان محور قدرت و مرکز ستایش شده بوده است و ایزدان در نزد این دو طبقه اشرافی، با همه اهمیت نسبی، دارای چنان وضعی بوده‌اند که زردشت توانست ایشان را نادیده بگیرد و شاهان متقدم هخامنشی در سنگ‌نبشته‌های خود نیازی به ذکر نام و اهمیت و قدرت آنان ندیدند؟

این اهمیت اندک مهر در میان خاندان‌های سلطنتی و احیاناً روحانی ایرانی با اساطیر ودائی هند نیز هماهنگ است. زیرا در ادبیات ودائی نیز «ورونه» و «ایندر» دو خدای بسیار با اهمیت‌اند و میتره (مهر) در برابر ایشان درخششی ندارد. در واقع، خاندان‌های سلطنتی ایرانی که وظائف بسیار روحانی و ارتباط‌های عمیقی با روحانیت

داشتند، و طبقه روحانیان به هر مزد به عنوان خدای بزرگ و الگوی رفتار نگاه می کردند و ارتشتاران ایرانی در آن اعصار، به احتمال قوی، به هر مزد به عنوان خدای بزرگ و به ایزد بهرام که همان ایندیره باستانی باشد، به عنوان نمونه کهن دلاوری می نگریستند و بخشی از رفتار شاهنشاهان نیز به عنوان بزرگ ارتشتار بر اساس الگوی بهرام بود، چنانچه اساطیر پهلوانی اوستائی و شاهنامه ای نیز مؤید الگوی - ایندیره - بهرام است. اما اهمیت روزافزون یافتن ایزد مهر در تفکر ایرانی منجر به پدید آمدن مهریشت و ظاهر شدن نام او در کتیبه های متأخر هخامنشی شد و اهمیت یافتن بیش از پیش او در دوره اشکانی مؤید این مطلب است که او، هرچند نه در میان خاندان های سلطنتی و روحانی نیمه اول و آغاز نیمه دوم هزاره اول پیش از مسیح، در میان آزادان کشاورز و مردم شهری متوسط الحال یا تنگدست ایرانی از اهمیت بسزائی برخوردار بوده است و این، ریشه در همان برکت بخشندگی کهن این ایزد هند و ایرانی دارد. در غیر این صورت باید وضع او در حدود بقیه ایزدان باقی می ماند و دارای اهمیتی چنین برتر از همه نمی شد.

اگر وظائف روحانی و شهریاری را که در مهریشت به او نسبت داده شده است از این یشت برداریم (۵۰)، مهر ایزدی است به طور عمده مربوط به امر برکت بخشیدن و در واقع ایزدی است حامی جهان نباتی - حیوانی، ایزدی حامی کشاورزان. مهم ترین لقبی که برای مهر در همه جای مهریشت می آید «دارای چراگاه های فراخ» است، او اسب های تیزرو می بخشد (بند ۳)، او به سرزمین های ایرانی خان و مان پرآرامش و خوش می بخشد (بند ۴)، او نگران سرزمین هائی است که دارای ستوران و پناهگاه ستوراند (بند ۱۵). او مردمی را که دروغ نگویند از نیازمندی می رهااند (بند ۲۳ و ۲۲). او خانه ها را حفظ می کند و گله می بخشد (بند ۲۸)، خانه زنان برآزنده می بخشد (بند ۳۰). او آبهارا افزونی می بخشد، باران می باراند و گیاهان را می رویاند (بند ۶). او گله و رمه می بخشد، فرزند می بخشد، زندگی، سعادت و نعمت می بخشد (بند ۶۵). گاوها او را بیماری می خوانند (بند ۸۶ و ۸۵). او به اسب ها نیرو و به تنها سلامت می دهد (بند ۹۴). آتشکده مرکزی تولیدکنندگان به نام آذر برزین مهر یا آذر مهر بلند سود خوانده می شود که خود معرف این است که ایزد مهر هم چنان ایزد تولیدکنندگان باقی مانده بوده است.

اما ایزد مهر صفات روحانی و جنگاوری و شهریاری نیز دارد و اگر به مهریشت و به قدرت مهر در دوره اشکانی و به آئین مهرپرستی توجه کنیم، می بینیم که بجای هر مزد، این مهر است که در مرکز قدرت قرار گرفته است. این البته، بدان معنا نیست که او در رأس جهان خدایان است، این دقیقاً بدان معنا است که او در مرکز قدرت قرار گرفته

است. هرمزد هم چنان آفریدگار بزرگ و خدای خدایان باقی می ماند، ولی قدرت عمل در جهان مادی به مهر تفویض می گردد و او محور قدرت می شود.

مهر که به سهولت از گاهان زردشت حذف شده است، در مهریشت در ستایش و نیایش برابر هرمزد قرار می گیرد (بند ۱). او یار و یاور، گشاینده کارها، چاره ساز، پیروزی بخشنده و در همه جا پیروزمند می شود (بند ۵). مهری که از او در دین پذیرفته شده توسط گشتاسب شاه یادی نشده است، در مهریشت مورد استغاثه کشورهای جنگجو قرار می گیرد (بند ۸). او شهریاری می بخشد (بند ۱۰۹ و ۶۵) و بهرام، این مظهر و نمونه کهن جنگاری، در پیش گردونه او به صورت گرازی می دود (بند ۷۰). او، علاوه بر اینها، پیکرش کلام مقدس است (بند ۲۵) و از کلام راستین آگاه است (بند ۷). سخن کوتاه، او در مهریشت حامی تمام آفریدگان و پاسبان ایشان است (بند ۵۴)، او پاسبان خلقت هرمزد است (بند ۱۰۳).

در کتیبه های دوران اخیر هخامنشیان نیز نام مهر - برخلاف دوران مقدم آن - وارد می شود و هفت بار می آید (۵۱). این امر از دوران اردشیر دوم (۳۵۹ تا ۴۰۴ پ. م.) آغاز می شود. او می گوید: «من به خواست هرمزد، ناهید و مهر این ایوان را ساختم. باشد که هرمزد، ناهید و مهر مرا از همه بدی بپایند». اردشیر سوم پسر او (۳۳۸ تا ۳۵۹ پ. م.) می گوید: «هرمز و بخ مهر مرا و این سرزمین را و آنچه را که من ساختم بپایند». جالب توجه همراهی مهر باللهه ناهید است. اگر توجه کنیم که ناهید نیز بنا به آبان یشت، وظائف نعمت و برکت بخشیدن را به همراه پیروزی بخشیدن در نبرد به شهریاران برعهده دارد، خصوصیتی شبیه مهر و ایزدان برکت بخشنده را پیدا می کند. این همراهی ایزد مهر باللهه ناهید گمان مارا دائر بر این که مهر پیش از مهریشت ایزد برکت و ایزد نباتی - حیوانی بوده است بیشتر تأیید می کند.

اما چگونه این ایزد طبقات غیر اشرافی توانست به محور قدرت و به مرکز نیایش و ستایش همه طبقات تبدیل شود؟ به گمان نگارنده - که هنوز نیازمند بررسی و استدلالی بیش از اینهاست - توسعه شاهنشاهی هخامنشی به صورت حکومتی جهانی، نیازمند قشر وسیعی از مدیران و حاکمان در سطوح مختلف بود و این نیاز گسترده را نمی شد به یاری اشرافیت محدود قدیم پارس و ماد برآورد. این امر سبب ورود عناصر کردان و وفادار از قشر آزادان متوسط الحال به درون اشرافیت شاهنشاهی شد. این آزادان شهری و روستائی با ورود خود به اشرافیت اعتقادات و آئین های خود را نیز به اعتقادات و آئین های اشرافی ایرانی وارد کردند. در این زمینه ما خبر داریم که بودند کسانی از عوام الناس که در دوزخ هخامنشی موقعیت اشرافی یافتند و به گروه سواره نظام پارسی که از نجبا به شمار می آمدند، درآمدند (۵۲).

همچنین نبردهای بی‌انتهای هخامنشیان نیازهای روزافزونی به سربازان و جنگاورانی داشت که طبقه اشرافی پارس و سرزمین‌های متحده قادر به تأمین آن نبودند و این نیروی جنگی تنها می‌توانست از میان طبقات غیراشرافی تأمین شود. این جنگاوران تازه‌خدای برکت بخشنده خود مهر را به میان طبقه جنگاوران آوردند و بنا به نیازهای جنگی تازه خود، او را مظهر جنگآوری نیز کردند.

همچنین، رفاه روزافزون و توسعه دربار هخامنشی سبب شد تا گروه بزرگی از خواجه‌گان پر قدرت که اصل و نسبی اشرافی نداشتند، به جامعه درباری وارد شوند و به پرورش شاهزادگان مشغول گردند (۵۳). این رفاه هم‌چنین، سبب پدید آمدن شیستان‌هایی عظیم در دربار شاه و اشراف و فرمانروایان شد که در هر یک از آن‌ها صدها زن می‌زیستند که تنها به خاطر زیبایی‌شان و نه نسب اشرافیشان به همسری شاهان هخامنشی یا اشراف درمی‌آمدند و در امور همسران و فرزندان‌شان دخالت می‌کردند (۵۴).

مجموع این چهار عامل، یعنی توسعه اشرافیت، توسعه نیروی جنگی، ورود وسیع خواجه‌گان به دربار و ورود زنان بی‌نسب به شیستان‌های سلطنتی و اشرافی سبب ورود عقاید عوام به مجموعه عقاید خواص شد و ایزد مهر که در میان طبقات پائین و متوسط در مرکز قدرت قرار داشت، اینک ایزدی در مرکز قدرت از نظر اشراف روحانی و ارتشتار و خاندان سلطنت نیز گشت. اگر توجه کنیم که دین زردشتی نیز از دوران شاهنشاهی اردشیر دراز دست در شاهنشاهی ایران رسمیت یافت و بسیاری از متون اوستائی جدید متعلق به این دوره و پس از آن است، شخصیت تازه مهر در مهریشت و اوستای جدید نیز قابل توجیه می‌شود.

از این پس، در تاریخ ایران پیش از اسلام، مهر همچنان این قدرت و نفوذ را حفظ می‌کند و حتی بر تفکر و آداب ایران دوران اسلامی نیز تأثیر شگرف می‌گذارد. او، علاوه بر برکت بخشندگی، مظهر کلام و تقدس ایزدی، مظهر مهر و دوستی، مظهر دلاوری و مردانگی می‌گردد و الگوهای رفتاری دینی، عرفانی، شهریاری و پهلوانی از او منبهم می‌شود.

در ترکیب قدرت مهر باید بدین نکته توجه داشت که آئین‌های آسیای غربی که در سرزمین ایران و آسیای میانه از عصری کهن اثر گذاشته بود، سخت مؤثر بوده است. در واقع شخصیت نوآراسته مهر را می‌توان با شمش Shamash خدای خورشید و اتیس Attis خدای گیاهی و بخصوص با مردوخ Marduk خدای بزرگ بابلی مقایسه کرد. همان‌گونه که مردوخ در سلسله مراتب خدایان بابلی کهن‌ترین نبود، ولی به علت آن که در مرکز قدرت جهان خدایان قرار گرفت، محبوب‌ترین و نیرومندترین خدای بابلیان شد و وظائف روحانیت، سلطنت، دلاوری و برکت بخشیدن را در خود گردآورد،

مهر نیزخدای بزرگ ایرانی نبود، ولی به سبب قرار گرفتن در مرکز قدرت، محبوبترین و نیرومندترین ایزد ایرانی شد و وظائف روحانیت، سلطنت، دلاوری و برکت بخشیدن را به عهده گرفت و در این رشد مرعون مردوخ نیز بوده است.

*

بدین گونه، می توان از همه بحث های گذشته نتیجه گرفت :

۱- به احتمال قوی در نزد خاندان های اشرافی ایران ، از زمانی پیش از زردشت، هرمزد خدای بزرگ و در رأس همه قدرت ها بوده است و دین کتیبه های متقدم و دین گاهان، که موارد اختلاف متعددی با یکدیگر دارند و معرف دینی واحد نیستند (۵۵) ، هر دو معرف این ایمان اشرافیت ایرانی به خدای بزرگ و نیرومندند و رفتار شاهان که در رأس قوای مملکتی قرار داشته اند ، بر اساس الگوهای رفتاری هرمزد و بهرام بوده است.

۲- توده مردم : روستائیان ، دهقانان آزاد و پیشه وران ، که باطنی روستائی داشتند ، هر چند هرمزد را به عنوان خدای بزرگ ستایش می کردند ، ولی ایزد باروری و برکت در زندگی ایشان مظهر و مرکز قدرت بود. این ایزد همان ایزد مهر است.

۳- در دوره دوم فرمانروائی هخامنشیان، بنابه عملی که یاد شد و زیر تأثیر مردوخ باهلی ، پرستش فوق العاده مهر در طبقات اشرافی ایرانی راه یافت و به زودی در دوره اشکانیان ، این ایزد به خدائی در مرکز قدرت تبدیل شد و آئین او قدرت عظیمی یافت که از ایران فراتر رفت و دینی جهانی شد. این دین موعظه برابری و برادری می کرد و قشرهای میان حال و تهیدست را به خود می خواند و به همین روی گسترش عظیم یافت.

۴- در ایران پرستش مهر نه تنها به درون همه طبقات راه یافت، بلکه باعث پدید آمدن الگوهای رفتاری و آئین های جدید شد. از جمله ، آئین جوانمردی و الگوی پهلوانی مهری است که وجوه افتراق بسیاری با الگوی پهلوانی کهن که به شباهت ایندوره پدید آمده بود، دارد.

۵- این پهلوانان جدید که اعضاء سازمان های جوانمردی بودند ، متکی به طبقات میانه حال و تهیدست شهری: کارگران ، پیشه وران و بازرگانان بودند و گاه به صورت نیروی مسلحی در می آمدند که در مسائل اجتماعی دخالت می کردند و منافع طبقه خود یعنی عامه مردم تولیدکننده شهری را تأمین می کردند. اینان در شهرهای مستقل فتووالی در پی قدرتی که بدست می آوردند ، گاه مسئول امنیت شهر نیز می شدند و قدرتشان از طرف حکومت، بدین ترتیب، به رسمیت شناخته می شد. داستان سمک عیار - در صورت درستی نظر نگارنده در مورد قدمت آن - معرف زندگی اجتماعی ایران و نقش عظیم پیشه وران و جوانمردان در دوران اشکانی است.

۶- با در نظر گرفتن مطالعه تطبیقی آئین مهر و زورخانه و ارتباط زورخانه با

جوانمردی ، می‌توان گمان برد که زورخانه‌ها باید در ایران قدمتی بسیار داشته باشند و اصل آن‌ها به‌دوره اشکانیان برسد ؛ زیرا در این دوره است که آئین مهرگسترشی جهانی می‌یابد ، به‌اروپا می‌رود و معابد مهری که از بسیاری جهات مانند زورخانه‌های ما است ، در آنجا برپا می‌شود و آئین عیاری در ایران پا می‌گیرد .

۷- در این آئین پرورش تن برای رسیدن به حقیقت و سلامت روح مهم‌ترین شرط بوده است ، ولی این پرورش و ورزش تن با آدابی چنان روحانی درآمیخته بوده است که در واقع پرورش روان را از تن جدائی ناپذیر می‌کرده است .

۸- در دوره اسلامی، به‌علت فراموش کردن دین کهن و بخاطر دوام آئین، اسطوره‌های تازه‌ای در باره منشأ این آئین پدید آمد و آن‌را با اسلام پیوند داد .

از کتاب سمک عیار برمی‌آید که از حلب تاغدوستان، در همه شهرها جوانمردان سازمان داشته‌اند و از وجود یکدیگر با خبر بوده‌اند و اگر عیار - پهلوانی بزرگ در هر عصر پدید می‌آمد ، همه عیاران این سرزمین‌ها او را می‌شناخته‌اند و گاه به‌شادی او شراب می‌خورده‌اند و به او سر می‌سپرده‌اند. از نوشته‌های اسلامی برمی‌آید که این سنت را قدیم می‌دانسته‌اند؛ از جمله فتوت نامه سلطانی مبداء فتوت و مظهر آن را ابراهیم خلیل و قطب فتوت مرتضی‌علی می‌داند (۵۶).

همچنین آمده است که در زمان شیث نبی میان طریقت و فتوت هیچ جدائی نبود (۵۷) . البته تکیه بر این قول‌ها درست نیست ، اما بهر حال ، این اقوال مؤید کهنگی و قدمت این آئین است و هم‌چنین مؤید این نکته که روزی این آئین همان طریقت‌عام بوده و این ما را به‌همان‌جا می‌رساند که گفتیم ریشه آئین پهلوانی - عیاری به‌دوران کهن اشکانی می‌رسد . این آئین‌ها مسلماً در آن زمان بخشی از دین و اعتقاد مردم بوده است .

*

بی‌تردید این گفتار نارسائی‌های بسیار دارد، چون به‌قدری رشته‌ها از هم گسسته و مدارک اندک است که جز با يك رشته فرض و گمان نمی‌توان پاره‌ها را به‌هم دوخت. خداکند این موقع اندیشه‌ای را گرم کند.

یادداشت‌ها

M. J. Vermaseren, Mithras, the Secret God, -۱
London 1963 (pp. 37-43).

از آن در مقاله به Vermaseren یاد خواهد شد.

۲- حسین پرتو بیضائی کاشانی ، تاریخ ورزش باستانی ایران، زورخانه، تهران ۱۳۳۷ ، ص ۱۶. از آن به «پرتو» یاد خواهد شد .

۳- John R. Hinnells, The Iranian Background of Mithraic Iconography. Acta Iranica, premiere serie, Commemoration Cyrus, pp. 242-250.

۴- مهرداد بهار ، اساطیر ایران ، بنیاد فرهنگ ایران ، تهران ۱۳۵۲ ، بخش‌های دوم و سوم مربوط به کشتن گاو یکتا آفریده.

۵- F. Cumont, The Mysteries of Mithra, New York 1966, p. 132.

از آن به Cumont یاد خواهد شد.

۶- پرتو ، ص ۳۲ .

۷- Cumont, p. 132.

۸- Cumont, p. 166.

۹- Vermaseren, p.5-8.

۱۰ پرتو ، ص ۸۳ .

۱۱- Vermaseren, p. 95-8.

در بسیاری آثار بازمانده مهری در بیرون شهر روم ایزد خورشید را می‌توان دید که در برابر مهر زانو زده است. در نقش‌هایی که در بالکان یافته شده است، خورشید در برابر مهر زانو زده است و مهر در دست دیگر خود چیزی شبیه کلاه را آماده گرفته است تا به خورشید دهد. در بوخارست نقشی مانده است که بنا بر آن مهر کلاهی فریچی بر سر خورشید می‌نهد.

۱۲- Vermaseren, p.30.

۱۳- احتمالاً آموختن نبرد در آئین مهر و در آئین پهلوانی ایران باید به اعصاری بسیار کهن و به جرگه مردان در قبایل بدوی بازگردد. در این جرگه‌ها که خاص مردان بوده ، به جوانان بالغ يك رشته مراسم گوناگون می‌آموختند که از آن جمله آئین نبرد بود . بسیاری از رقص‌های سنتی مردانه در ایران و سرزمین‌های دیگر نیز معرف نوعی نبرد است که خود بازمانده همان آداب کهن جرگه‌های مردانه است.

۱۴- پرتو ، ص ۳۳ .

۱۵- Vermaseren, pp. 162-5.

۱۶- پرتو ، ص ۳۴ .

۱۷- همان، ص ۳۴.

۱۸- همان، ص ۱-۳۰.

۱۹- غلامرضا انصافیپور، تاریخ و فرهنگ زورخانه و گروه‌های اجتماعی زورخانه‌رو، وزارت فرهنگ و هنر، مرکز مردم‌شناسی ایران، ۱۳۵۳؛ ص ۷۷.

۲۰- مولانا حسین واعظ کاشف سبزواری، فتوت‌نامه سلطانی، به‌اهتمام محمدجعفر محجوب، ۱۳۵۰ تهران، ص ۷-۳۰۶. از آن به «کاشف» یاد خواهد شد.

۲۱- M. Eliade, Cosmos and History, New York 1954, p.5.

۲۲- ابوعلی محمدبن بلعمی، تاریخ بلعمی، تصحیح محمدتقی بهار، ۱۳۵۳

تهران، ص ۱۲۷.

۲۳- فرامرزن خدادادبن عبدالله الکاتب‌الارجانی، سمک عیار، بامقدمه و تصحیح پرویز ناتل خانلری، پنج مجلد، از ۵۳ تا ۱۳۴۷ تهران. از آن به «ارجانی» یاد خواهد شد.

۲۴- در مورد رستم نوعی تداخل دو سنت قدیم و جدید پهلوانی دیده می‌شود. وقایع زندگی او: زادن، رشدکردن، نبرد با دیوسپید و جز آن الگوی کهن ایندیره را به‌یاد می‌آورد. جوانمردی، دفاع از مردم و بسیاری از خصوصیات اخلاقی او، الگوی مهر را نشان می‌دهد. این تداخل در مورد رستم شگفت‌آور نیست. دوره تألیف داستان‌های رستم اواسط دوران اشکانی است و این زمانی است که الگوی کهن حیات دارد، و الگوی جدید مهتری نیز در حال رشد و گسترش است و بی‌گمان این هر دو برساخت داستانی شخصیت و رفتار رستم مؤثر افتاده‌اند. بسا تشکر از یادآوریه‌ها و استدلال‌های همکارگرامیم بانو کتابیون مزداپور که راهنمای من به‌این نکته بودند.

۲۵- ارجانی، ج. دوم، ص ۴-۲۴۳.

۲۶- همان، ج. دوم، ص ۲۰۵.

۲۷- همان، ج. اول، ص ۵۲۸.

۲۸- همان، ج. دوم، ص ۱۸۸.

۲۹- همان، ج. دوم، ص ۴۸.

۳۰- همان، ج. اول، ص ۲۵۲.

۳۱- همان، ج. دوم، ص ۱۸۸.

۳۲- همان، ج. دوم، ص ۱۸۶.

۳۳- همان، ج. اول، ص ۵۲۲.

۳۴- همان، ج. اول، ص ۵۳۹.

- ۳۵- همان ، ج . دوم ، ص ۳۶۸ و ۱۸۴ .
 ۳۶- همان ، ج . دوم ، ص ۲۰۸ و ۲۲۳ .
 ۳۷- همان ، ج . دوم ، ص ۶۰۱ .
 ۳۸- همان ، ج . اول ، ص ۱۱۶ و ۱۱۷ و ۱۴۲ و ۱۴۷ و ۲۵۹ و ۵۱۹ و ۶۳۰ و ۶۳۸ .
 ۳۹- همان ، ج . اول ، ص ۴۲۷ ، ج . دوم ، ص ۲۳۲ و ۵۰۳ .
 ۴۰- همان ، ج . دوم ، ص ۱۵۵ .
 ۴۱- همان ، ج . چهارم ، ص ۸۶ .
 ۴۲- همان ، ج . دوم ، ص ۵۰۷ .
 ۴۳- همان ، ج . دوم ، ص ۶۱۱ ، ۵۹۲ ، ۵۷۹ ، ج . چهارم ، ص ۳۴۳ ، ۲۹۵ ،
 . ۲۸۴

- Vermaseren, p. 27. -۴۴
 A.A. Mac Donell, The Vedic Mythology, pp. 29-30. -۴۵
 Vermaseren, pp.30-4. Cumont, pp. 33-103. -۴۶
 ۴۷- کشور پنت Pontus در شمال آسیای صغیر . پادشاهان این کشور مهرداد
 نامیده می‌شدند. قرن چهارم تا اول پیش از مسیح .
 ۴۸- آرتور کریستن سن ، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی ، ۱۳۴۵
 تهران، ص ۶-۱۶۴ .

اما باید توجه داشت که در این دوره ایزد بهرام از اهمیت بیشتری برخوردار است
 و مهر در میان ساسانیان از آن اهمیت گذشته بهره‌مند نیست. بنا به دلایلی که ذکر آن در
 این جا سخن را به درازا می‌کشاند ، مهر در خارج از سرزمین پارس پیوسته محترم‌تر و
 باشکوه‌تر از آن بوده است که در پارس.

- R T. Hallock, Persepolis Fortification -۴۹
 Tablets OIP 92, University of Chicago Press, 1969,
 PF 338.1.6.

۵۰- بخش بزرگی از وظائف روحانی و همه وظایف شهریاری مهر در مهریشت
 باید تازه باشد، زیرا در ادبیات ودائی ، گاهسانی و کتیبه‌ای متقدم هخامنشی نشانی از
 آنها نیست .

۵۱- کتیبه‌های اردشیر دوم در حاجی‌آباد، اردشیر دوم در شوش (شماره D) ،
 اردشیر دوم در همدان ، اردشیر دوم در شوش (شماره A) ، اردشیر سوم در تخت
 جمشید .

R. G. Kent Old Persian U. S. A. 1953. نك.

۵۲ - ساموئیل. ك. ادى، آئين شهريارى در شرق ، ترجمه فريدون بدره‌اى ، تهران ۱۳۴۷ ؛ ص ۴۰.

۵۳ - از عصر خشايارشاه دخالت خواجهگان شبستان آشكار مى‌شود و خشايارشاه در توطئه‌اى كه اسپه ميتره خواجه‌سرا در آن سهيم بود، به‌قتل رسيد (p. 289).
ما از خواجه‌سراى ديگرى با نام يونانى شده Artoxares كه اصلى ايرانى دارد ، خبرداريم كه تصميم داشت به‌سلطنت برسد (p. 364) ؛ اخوس شاهنشاه را نيز به‌دستور خواجه‌سرايش كشتند كه او هم نامى ايرانى دارد (p. 489). هجين خواجه‌سرا شاه جديد را نيز مى‌كشد (p. 490). نك .

A.T. Olmsted, History of the Persian Empire, U. S. A. 1963.

۵۴ - اردشير دوم سيصد و شصت همسر صيغه داشت (همان ، p. 424).

۵۵ - موارد اختلاف گاهان و كتيبه‌هاى متقدم را مى‌توان چنين برشمرد:

الف - دين گاهانى به‌نوعى تثليث عقیده دارد كه در رأس آن هرمزد و در دوپايه آن سپند مينو و اهريمن قرار گرفته‌اند ؛ در حالى كه در دين كتيبه‌ها ثنويتى هست كه در رأس يكي هرمزد و در رأس ديگرى دروغ است و از اهريمن و سپند مينو سخنى نيست.
ب - در گاهان از ايزدان يا بغان سخنى نيست، در كتيبه‌ها بغان مورد ستايش‌اند .
پ - در گاهان از امشاسپندان سخنى مى‌رود، در كتيبه‌ها خبرى از ايشان نيست.
نيز اين نكته قابل اثبات است كه دين كتيبه‌ها حتى ملهم از اوستاى جديد هم نيست.
به‌ترين توجيه درباره دين‌هاى اوستائى و كتيبه‌اى اين است كه دين گاهانى و دين كتيبه‌هاى متقدم هخامنشى ، هر دو ملهم از دينى ايرانى و كهن‌تر هستند آثار دينى اوستاى جديد نتيجه درآميختن دين گاهانى و دين هخامنشى متقدم به‌يكديگر است. زيرا از سوئى عوامل گاهانى را در بردارد و از سوى ديگر به‌دنبال ثنويت هخامنشى است . كه اين بحث درازى است و خود به‌گفتارى مستقل نيازمند است.

۵۶ - همان ، ص ۶.

۵۷ - همان ، ص ۶.